

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزش زبان فارسی

فصل سوم : نشانه گذاری
تهیه کننده: عارفه کرمعلی
کلاس 9717

منظور از نشانه گذاری

رعایت قواعد سجاوندی و به کار بردن علامت ها و نشانه هایی است که خواندن و در نتیجه فهم درست مطالب را آسان و به رفع پاره ایی ابهام ها که از عدم انعکاس دقیق و روشن عناصر و دلالات گفتاری در نوشته پدید می آید کمک کند.

اکثر این علامت ها و نشانه ها، در زبان فارسی سابقه استعمال چندانی ندارد و مربوط می شود به بعد از دوران آشنایی ایرانیان با نوشته های مغرب زمین، به ویژه پس از انقلاب مشروطیت. از این رو، ناگفته پیداست که در به کار بردن آنها نباید افراط کرد و باید به ساختمان و شیوه جمله بندی زبان فارسی توجه دقیق داشت.

نشانه های متداول در زبان فارسی

1. ویرگول (،) ← نشانه مکث یا وقفی کوتاه

الف) در بین عبارتها و جمله های غیر مستقلى كه با هم در حكم يك جمله ى كامل باشد.

مثال: آن را كه حساب ياك است ، از محاسبه چه باك است.

ب) در موردى كه كلمه يا عبارتى به عنوان توضيح، به صورت عطف بيان يا بدل و قيد در ضمن جمله يا عبارت ديگر آورده مى شود.

مثال: احمد ، برادر مسعود، ديروز اينجا بود.

ج) در موردى كه چند كلمه داراى اسناد واحدى باشد.

مثال: آب، غذا و مسكن از ضروريات اوليه حيات آدمى است.

د) در میان دو کلمه که احتمال داده شود خواننده آنها را با کسره ی اضافه بخواند، یا نبودن ویرگول موجب غلط خوانی گردد.

مثال: هر که به طاعت از دیگران کم است و به نعمت بیش، **به صورت**، توانگر است و به معنی، درویش.

ه) به منظور جدا کردن بخش های مختلف یک نشانی یا مرجع و مأخذ یک نوشته

مثال: تهران، خیابان دکتر علی شریعتی، کد پستی 19135، کوچه ی ناهید، شماره ی 78.

و) گاه در آغاز و پایان جمله ی دعایی و جمله ی معترضه

مثال: چون امیر مسعود، **رضی الله عنه**، از هرات قصد بلخ کرد... .

مثال: دی، که پایش شکسته باد، برفت **گل، که عمرش دراز باد، آمد**

2. نقطه ویرگول(؛) ← نشانه وقف یا درنگ و مکثی است طولانی تر از ویرگول و کمتر از نقطه

(الف) برای جدا کردن جمله ها و عبارت های متعدد یک کلام طولانی که به ظاهر مستقل اما در معنی به یکدیگر وابسته و مربوط باشند.

مثال: فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر؛ که این، دام زرق نهاده است و آن، دامن طمع گشاده.

(ب) در جمله های توضیحی، پیش از کلمات و عباراتی چون «اما»، «زیرا»، «چرا که»، «یعنی»، «به عبارت دیگر»، «برای مثال» و مانند آنها؛ به شرط آنکه جمله های پیش از آنها کامل و غالبا طولانی باشد.

مثال: مال و جاه هیچ گاه نمی توانند آرامش بخش روان انسان باشند؛ چرا که تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابند.

3. نقطه ← (.)

(الف) در پایان جمله های کامل خبری و برخی از جمله های انشایی مثال: شاید این کار به نفع تو باشد.

(ب) بعد از هر حرفی که به عنوان نشانه یا علامت اختصاری به کار رفته باشد. مثال: م.م. (محمد معین)
مثال: ارسطو متوفی به سال 322 ق.م. (قبل از میلاد مسیح)

(ج) بعد از شماره ی ردیف یا حروف ابجد به حساب جمل مثال: 1. 2. 3. یا الف. ب. ج.

یادآوری: در صورتی که دو جمله ی کامل با «واو» به یکدیگر معطوف شوند، نقطه فقط در پایان جمله ی دوم آورده می شود.

مثال: دست و پایم را سخت گم کرده بودم و خود را در دریایی از یأس و نومیدی غوطه ور می دیدم.

4. دو نقطه ← (:))

(الف) پیش از نقل قول مستقیم

مثال: رسول اکرم(ص) می فرماید: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان وی در امان باشند».

(ب) پیش از بیان تفصیل مطلبی که به اجمال بدان اشاره شده است.

مثال: آن سال برای من سال خوبی بود در آزمون سراسری دانشگاه ها پذیرفته شده بودم.

(ج) بعد از واژه یا لغتی که معنی آن در برابرش آورده و نوشته می شود. مثال: برد: سرما.

(د) پس از کلمات تفسیر کننده از قبیل «یعنی»، «چنانکه»، «برای مثال»، «عبارتند از» و نظایر آنها.

مثال: جمله، ممکن است تنها از فعل و فاعل تشکیل شده باشد؛ برای مثال: احمد رفت، علی آمد.

یادآوری 1: پس از کلماتی مانند «مثل»، «از قبیل»، «نظیر» و امثال آنها که به کلمه ی بعدی اضافه می شوند نباید دو

نقطه به کار برد.

یادآوری 2: در مواردی، بعد از حروف «ابجد» که برای ترتیب و شماره ی ردیف به کار می روند از دو نقطه (:))

استفاده می شود.

5. گيومه ← « »: در اكثر موارد برای نشان دادن آغاز و پايان سخن کسی غير از نويسنده است که در اثنای نوشته ی وی آمده؛ یا برای مشخص تر کردن و برجسته نشان دادن کلمه یا اصطلاحی خاص به کار می رود.

(الف) وقتی که عین گفته یا نوشته ی کسی را در ضمن نوشته و مطلب خود می آوریم.

مثال: سعدی می گوید: « هر که سخن نسنجد، از جوابش برنجد».

(ب) در آغاز و پايان کلمات و اصطلاحات علمی و یا هر کلمه و عبارتی که می خواهیم آن را مشخص و ممتاز از قسمت های دیگر نشان بدهیم.

مثال: امروز سخن در این است که باید «شعر برای شعر» باشد یا «شعر برای اجتماع».

ج) در ذکر عنوان مقاله ها، رساله ها، اشعار، روزنامه ها، آثار هنری و فصل ها و بخش های مختلف یک کتاب یا نوشته

مثال: باب هشتم گلستان سعدی، «در آداب صحبت» است.

یادآوری 1: هرگاه عبارت منقول، مفصل و شامل چند بند(پاراگراف) باشد، ابتدای هر بند و پایان آخرین بند با علامت نقل قول(گیومه) مشخص می شود.

یادآوری 2: هرگاه نقل قولی در ضمن نقل قولی دیگر بیاید، آن را در میان علامت نقل قول مفرد «،» قرار می دهند.

مثال: گفت: «آیا شنیده ای که پیامبر اسلام فرموده است:، المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه،». گفتا: «نشیدی که پیغمبر، علیه السلام، گفت:، الفقر فخری،؟»؛ گفتم: «خاموش! که اشارات خواجه، علیه السلام، به فقر طایفه ای است که مرد میدان رضایند و تسلیم تیر قضا؛ نه اینان که خرقة ی ابرار پوشند و لقمه ی ادرار فروشند».

یادآوری 3: عبارت نقل شده در میان علامت نقل قول، نشانه های سجاوندی و نقطه گذاری خود را حفظ می کند.

6. نشانه سوال ← (?)

الف) در آخر جملات و عبارات پرسشی مستقیم

مثال: به چه می اندیشی؟

ب) بعد از کلمه یا عبارتی که جانشین جمله پرسشی مستقیم است.

مثال: نظر شما چیست؟ بروم یا نروم؟

ج) گاه علامت سوال را برای نشان دادن تردید و ابهام در داخل پرانتز می آورند.

مثال: برخی تاریخ وفات سنایی را سال 525 (?) نوشته اند.

یادآوری: در پایان جمله های پرسشی غیر مستقیم از علامت سوال استفاده نمی شود، بلکه نقطه می گذارند.

مثال: استاد از دانشجو پرسید ه آیا کتاب را خوانده است.

7. نشانه تعجب ← (!)

تنها نشانه تعجب و شگفتی نیست، بلکه بیشتر در پایان جمله هایی می آید که بیان کننده ی یکی از حالات خاص و شدید عاطفی یا نفسانی است؛ از قبیل «تعجب»، «تأکید»، «تحسین»، «تحقیر»، «تتفر»، «ترحم»، «استهزا»، «شک و تردید»، «امرونی»، «تهدید»، «حسرت»، «آرزو»، «درد و الم»، «دعا»، «تنبیه»، «تأسف»، «ندا و خطاب» و جز آنها.

مثال: چه عجب! ای دوست! آهسته! خوب کردی! مواظب باش! آه! وای بر من! جایزه هم می خواهد!
عجب آدم ریا کاری! برادر ارجمندم! دست مریزاد! دریغ است ایران که ویران شود!

8. خط فاصله ← (-)

(الف) برای جدا کردن عبارت های توضیحی، بدل، عطف بیان و جمله معترضه از کلام اصلی

مثال: فردوسی - حماسه سرای بزرگ ایران - در سال 329 ه. ق. به دنیا آمد.

یادآوری: همچنانکه در مبحث « ویرگول » گفته شد، در این مورد گروهی نیز « ویرگول » به کار می برند.

(ب) در مکالمه میان اشخاص نمایشنامه و داستان، یا در مکالمات تلفنی در ابتدای جمله و در سر سطر به جای نام گویند.

- الو!

- بله ، بفرمایید!

- سلام.

- علیکم السلام.

- ببخشید آقا ، احمد آقا تشریف دارند؟

ج) به جای حرف اضافه «تا» و «به» بین تاریخ ها، اعداد و کلمات

مثال: مهر- آذر 1345 (مهر تا آذر 1345)

مثال: قطار تهران - به مشهد (تهران به مشهد) وارد شد.

د) برای نشان دادن تردید یا ادای کلمات همراه با لکنت و گره خوردگی زبان

مثال: م - م - من برای ه - ه - هر نوع ه - ه - همکاری آ - آ - آماده ام.

ه) برای جدا کردن هجاهای یک کلمه در تقطیع یا حروف یک کلمه از یکدیگر

مثال: کلمه «گرفته» دارای سه هجاست: گ - رف - ته.

(و) در آخر سطر وقتی که بخشی از کلمه به اول سطر بعد برده شود.

مثال: بی تردید، بشر در سایه همت و تلاش و تکاپوی پی گیر، عزم و جزم، امید دستیاب-
بی به مقصود و رویارویی با حوادث و مشکلات، به اینهمه تعالی و ترقی دست یافته است.

(ز) برای پیوستن اجزای برخی از عبارت های ترکیبی

مثال: نشریه اجتماعی - هنری

مثال: بازتاب های عقیدتی - سیاسی

(ح) بعد از شماره ردیف در اعداد یا حروف و بعد از کلمه هایی نظیر «تبصره»، «تذکر»،

«توضیح»، «یادآوری» و جز آنها، نیز به کار می رود.

مثال: کلمه در عربی بر سه قسم است: 1-اسم؛ 2-فعل؛ 3-حرف.

9. سه نقطه ← (...)

برای نشان دادن کلمه یا کلمات و عبارات یا جمله های محذوف و یا افتادگی ها به کار می رود، خواه در اول مطلب باشد یا وسط یا آخر.

مثال: نام برادر من قدرت ا... است.

مثال: چیزهایی نظیر قلم، مداد، کاغذ، خط کش و... را لوازم التحریر می گویند.

10. ستاره ← (*)

(الف) برای ارجاع دادن به زیرنویس، وقتی که از «اعداد» در داخل متن به منظور های دیگری استفاده شده باشد.

(ب) به منظور ایجاد فاصله میان دو مصراع شعر
مثال: مرد باید که سخندان بود و نکته شناس * تاچو می گوید، از آن گفته پشیمان نشود.
(سنایی)

(ج) در اول سطر، پیش از کلمه ها و عبارت هایی نظیر «تذکر»، «توضیح»، «تنبیه»،
«نکته»، «یادآوری» و جز آنها، به منظور جلب دقت و توجه خواننده به آن نکته درخور
تذکر و یادآوری.

11. پرانتز یا دو هلال ← ()

«پرانتز» که گاه «هلالین» و «کمانک» نیز نامیده شده است، اغلب در موارد زیر به کار می رود:

(الف) به معنی «یا» و «یعنی» و در وقتی به کار می رود که کلمه یا عبارت یا جمله ای را برای تبیین و توضیح بیشتر کلام بیاورند.

مثال: مجمع النوادر (چهار مقاله) از نظامی عروضی سمرقندی است.

(ب) وقتی که نویسنده بخواهد آگاهی های بیشتر (اطلاعات تکمیلی) به خواننده عرضه کند.

مثال: بایزید بسطامی (سلطان العارفین) یکی از پر فروغ ترین چهره های عرفان در تاریخ تصوف ایران است.

(ج) برای ذکر مأخذ در پایان مثال ها و شواهد؛ به عبارت دیگر، اسامی کتابها، نشریه ها، اشخاص (اعم از شاعر یا

نویسنده)، رساله ها یا مقاله هایی که مطلبی از آنها به عنوان شاهد آورده شده، داخل پرانتز قرار داده می شود.

مثال: مرد بی عیب نباشد؛ الکمال لله عز و جل (تاریخ بیهقی، ص 197).

یادآوری: از به کار بردن پُرانتزهای متوالی – جز در فرمول های ریاضی – باید جدا خودداری کرد؛ مثلاً به جای این جمله: مخزن الاسرار (گنجینه رازها) (اولین مثنوی از خمسه نظامی گنجوی) به بحر سریع است، می توان نوشت: مخزن الاسرار (گنجینه رازها) که اولین مثنوی از خمسه نظامی گنجوی است، به بحر سریع است.

12. قلاب ← []

(الف) وقتی که مطلبی جزء اصل کلام نباشد؛ در میان قلاب نوشته می شود.

مثال:- آقای رییس! با یک امضای شما، همه مشکلات حل می شود. [تبسم معنی دار حضار].

(ب) در نمایشنامه ها، دستورهای اجرایی در داخل قلاب نوشته می شود.

مثال: احمد [با چهره ای عبوس و گرفته]: دلم نمی خواهد حتی یک قدم در این راه بردارم. [با بی اعتنایی سرش را بر می گرداند].

(ج) در تصحیح متون کهن، الحاق احتمالی که از نسخه بدل ها یا از سوی مصحح اضافه می شود، در میان قلاب جای می گیرد.

مثال: نیکی و بدی را پاداش [مکافات] دهد (انس التایبین، ص 260).

13. ممیز ← (/)

(الف) برای جدا سال های هجری شمسی و قمری و میلادی

مثال: محمد بن جریر طبری، در 224 ه. ق. / 839 م. در آمل زاده شد و به سال 310 ه. ق. / 923 م. درگذشت.

(ب) برای نشان دادن شماره سورها و آیه ها های قرآن کریم؛ از سمت راست ابتدا شماره سوره، سپس شماره آیه می آید؛ در این مورد گاه به جای ممیز از دو نقطه نیز استفاده می شود.

مثال: کل امری بما کسب رهین (قرآن، 21/52).

مثال: کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی (قرآن، 96: 6-7).

14. جهت نما ← (←): نام دیگر این علامت فلش است.

(الف) برای نشان دادن ترتیب و یا استحصال تدریجی و یا نتیجه دادن امری

مثال: کوشیدن ← کوش ← کوشش

مثال: دیدن ← دید ← دیدار

(ب) به معنی و معادل ر. ک.، نگا.، رجوع شود، نگاه کنید، بنگرید، و جز آنها

مثال: کلمه «آزادی» به معنی «شکر، حمد و ثنا، سپاس و تشکر و حق شناسی» در متون

قرن های چهارم تا هشتم بسیار به کار رفته است. برای ملاحظه شواهد شعری و نثری ←

لغتنامه ی دهخدا، ذیل کلمه «آزادی»، معنی پانزده.

موفق باشید.